



The Theoretical Foundations of the Islamic Revolution in Contemporary Political Wisdom*

Hadi Shojaee* 

* Assistant professor, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran.

Email: shojaeehadi@yahoo.com



Abstract

The present research aims to address the following fundamental question: how does contemporary political wisdom (Islamic political philosophy) analytically examine the theoretical underpinnings of the Islamic Revolution of Iran? The study delves into the philosophical arguments presented by contemporary Islamic philosophers within the realm of Islamic political philosophy, with the objective of elucidating these theoretical foundations in a cogent manner. To achieve this objective, I employ an argumentative approach based on the analysis of primary data within the works of contemporary Islamic political philosophers, aiming to provide a comprehensive account of the theoretical foundations of the Islamic Revolution categorized into two main groups: general theoretical foundations, encompassing purposeful pursuit of transformation, social pursuit of perfections, and the primacy of human dignity, as well as more specific foundations such as monotheistic insight, the necessity of religious sovereignty, and the principle of enjoining the right and forbidding the wrong. I present arguments supporting the significance of

* Shojaee, H. (2023). The Theoretical Foundations of the Islamic Revolution in Contemporary Political Wisdom. *Political Science*, 26(103), pp. 9-45.

<https://doi.org/10.22081/PSQ.2024.67496.2832>

* **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom Iran.

* **Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2023/06/10 • **Revised:** 2023/07/27 • **Accepted:** 2023/09/06 • **Published online:** 2023/09/24

© The Authors



each foundation within the framework of the Islamic Revolution. In conclusion, drawing from the perspective of contemporary Islamic philosophers, I argue that among the myriad factors influencing the realization of the Islamic Revolution, those related to the societal aspects of human and religious characteristics exerted the most substantial impact, echoing Imam Khomeini's emphasis on the paramount role of spiritual transformation and religious ideals of the populace in shaping the Islamic Revolution.

Keywords

Islamic Revolution of Iran, theoretical foundations, Islamic political philosophy, Islamic political philosophers, Imam Khomeini, enjoining the right and forbidding the wrong, social pursuit of perfections.



الأسس النظرية للثورة الإسلامية في الحكمة السياسية المعاصرة*

هادي شجاعی^١

١. أستاذ مساعد، مؤسسة الإمام الخميني للتعليم والبحث، قم، إيران.

shojaehadi@yahoo.com

الملخص

يهدف البحث الراهن إلى الإجابة على سؤال أساسي وهو ما التحليل الذي تعرضه الحكمة السياسية المعاصرة بشكل مستدلّ للأسس النظرية للثورة الإسلامية؟ وبناء على ذلك، فإنّ البحث يتمحور حول التعبير عن البراهين الفلسفية التي يقدمها الحكماء المعاصرون في إطار الحكمة السياسية الإسلامية لتفسير هذه الأسس النظرية، وبذلك فإنّها تسبّب القوّة التحليلية للأسس. وفي هذا الاتجاه، وبمنهج استدلاي يعتمد على تحليل المعطيات الأساسية في أعمال حكماء السياسة المعاصرين، تم تقديم شرح شامل للأسس النظرية للثورة الإسلامية ضمن فئتين: الأسس النظرية العامة بما في ذلك التحول الهادف والكمالية الاجتماعية وأصالة الكرامة الإنسانية؛ والأسس النظرية الخاصة بما في ذلك الرؤية التوحيدية وضرورة حكم الدين والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، وقد تقرّر موضع كلّ من هذه الأسس في نموذج الثورة الإسلامية بشكل مستدلّ. والنتيجة هي أنّ من وجهة نظر الحكماء المعاصرين، ومن بين مجموعة العوامل الجزئية والكلية التي تؤثر في تحقيق الثورة الإسلامية، فإنّ العوامل المتعلقة بالخصائص الإنسانية والدينية للمجتمع لها تأثير أكبر على عملية الثورة؛ وكما هو الحال في مناقشات الإمام الخميني، فهناك تأكيد واضح على الدور الأقصى للتحوّل الروحي للناس واهتماماتهم ومثُلهم الدينية في تشكيل الثورة الإسلامية.

كلمات مفتاحية

الثورة الإسلامية الإيرانية، الأساس النظري، الحكمة السياسية، الحكماء السياسيون، الإمام الخميني، الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، الكمالية الاجتماعية.

* شجاعی، هادی. (٢٠٢٣م). الأسس النظرية للثورة الإسلامية في الحكمة السياسية المعاصرة. فصلية علمية محكمة علوم سياسي، ٢٦(١٠٣)، صص ٩-٤٥.
<https://Doi.org/10.22081/PSQ.2024.67496.2832>



بنیادهای نظری انقلاب اسلامی در حکمت سیاسی معاصر*

هادی شجاعی^۱ 

۱. استادیار، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ایران.

shojaehadi@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش اساسی است که حکمت سیاسی معاصر، چه تحلیلی از بنیادهای نظری انقلاب اسلامی به صورت استدلالی ارائه می‌کند؟ براین اساس تمرکز این پژوهش بر بیان برهان‌های فلسفی حکیمان معاصر در چارچوب حکمت سیاسی اسلامی برای تبیین این بنیادهای نظری است و از این جهت، استحکام تحلیلی بنیادها را موجب می‌شوند. در این جهت، با روش استدلالی مبتنی بر تحلیل داده‌های بنیادین در آثار حکیمان سیاسی معاصر، تبیینی جامع از بنیادهای نظری انقلاب اسلامی در دو دسته بنیادهای نظری عام شامل تحول‌خواهی هدفمند، کمال‌طلبی اجتماعی، اصالت کرامت انسانی؛ و بنیادهای نظری خاص شامل بینش توحیدی، ضرورت حاکمیت دین و امر به معروف و نهی از منکر ارائه شده و جایگاه هر یک از بنیادها در الگوی انقلاب اسلامی به صورت برهانی مستدل گردیده است. نتیجه اینکه از منظر حکیمان معاصر، در میان مجموعه عوامل خرد و کلان مؤثر بر تحقق انقلاب اسلامی، عوامل مرتبط با ویژگی‌های انسانی و دینی جامعه، تأثیر بیشتری در روند انقلاب دارند؛ چنان‌که در مباحث امام خمینی نیز بر نقش حداکثری تحول روحی مردم و دغدغه‌ها و آرمان‌های دینی ایشان در شکل‌گیری انقلاب اسلامی تأکید متمایزی وجود دارد.

کلیدواژه‌ها

انقلاب اسلامی ایران، بنیاد نظری، حکمت سیاسی، حکیمان سیاسی، امام خمینی علیه السلام، امر به معروف و نهی از منکر، کمال‌طلبی اجتماعی.

* **استناد به این مقاله:** شجاعی، هادی. (۱۴۰۲). بنیادهای نظری انقلاب اسلامی در حکمت سیاسی معاصر. علوم سیاسی،

<https://doi.org/10.22081/PSQ.2024.67496.2832>

۲۶(۱۰۳)، صص ۹-۴۵.

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۵/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۷/۰۲



مقدمه

مطالعه علمی درباره ابعاد گوناگون انقلاب اسلامی تحت تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی ایران در کانون توجه محققان حوزه انقلاب‌ها، به‌ویژه حکیمان و فیلسوفان برجسته سیاسی معاصر قرار گرفت. تمایزات انکارناپذیر انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌ها، از همان ابتدا موجب شد همچون پدیده‌ای اصیل و بدیع دریافته و شناخته شود و خیلی زود با صفت غیرعقلانی ارزیابی شود؛ زیرا در بنیان‌هایی ریشه داشت که برای دنیای مدرن در حوزه انقلاب‌ها ناشناخته بود و از این جهت پاسخ‌گوی راه و روش‌های کلاسیک و برآورده‌کننده انتظارات نظریه‌پردازان انقلاب در غرب نبود. این امر موجب شد حکیمان و فیلسوفان سیاسی مسلمان، مطالعات دامنه‌داری را درباره انقلاب اسلامی سامان دهند تا از رهگذر تبیین بنیان‌ها و ابعاد گوناگون آن، به توضیح چستی، چرایی و چگونگی انقلاب اسلامی به روش استدلالی پردازند و از این طریق، طرحی نو در حوزه نظریه‌پردازی درباره انقلاب‌ها مبتنی بر روش فلسفی در اندازند. توجه به این نکته ضرورت دارد که مباحث حکیمان سیاسی معاصر در باب انقلاب اسلامی را به‌طور کلی می‌توان در ضمن دو دسته تجزیه و تحلیل کرد:

۱. بخشی از مباحث ایرادشده ناظر به مفهوم کلی انقلاب اسلامی و فارغ از بُعد زمانی و مکانی آن است و از این رو برخی حکیمان نقطه عزیمت مباحث خود را انقلاب اسلامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام قرار می‌دهند.

۲. دسته دوم از مباحث حکیمان، ناظر به مصداق مشخصی از انقلاب اسلامی، یعنی انقلاب اسلامی ایران و در جهت موجه‌سازی نظری آن طرح شده است که خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: بخش اول از مباحث به رغم آنکه در ذیل تحولات مرتبط با انقلاب اسلامی ایران و در تشریح و توجیه نظری ابعاد این انقلاب ارائه شده‌اند، به لحاظ ماهوی و همچنین بنیادهای نظری مباحث، به انقلاب اسلامی ایران اختصاصی ندارد و می‌توان آنها را ناظر به عناصر ذاتی هر انقلاب اسلامی دانست. با این وصف، «ناظر به انقلاب اسلامی ایران بودن» این مباحث موضوعیت ندارد و می‌توان آنها را ناظر به مصداق کلی انقلاب اسلامی مطرح کرد. بخش دوم مباحث، البته ناظر به ویژگی‌های

خاص انقلاب ملت ایران در سال ۱۳۵۷ است که بنا به قاعده نمی تواند مستند این پژوهش قرار گیرند.

این اثر می کوشد رویکرد فلسفی حکیمان سیاسی معاصر به انقلاب اسلامی را در حوزه بنیادهای نظری انقلاب اسلامی بررسی کند و براین اساس درک دقیقی از ابعاد نظری آن ارائه دهد تا از این طریق بتوان انقلاب اسلامی را جدا از مصادیق تاریخی آن و تنها به عنوان الگویی برای تحرک اجتماعی و انقلاب به جهانیان و به ویژه امت اسلامی ارائه کرد. افزون بر آنکه طرح رویکرد استدلالی حکیمان معاصر درباره انقلاب اسلامی، می تواند موجب استحکام بیش از پیش داده های بنیادین درباره انقلاب اسلامی ایران و تسهیل در فهم ماهیت و پیامدهای مثبت انقلاب اسلامی برای جامعه هدف شود. مقصود از بنیاد نظری در این پژوهش، مجموعه ای از پیش فرض ها، ایده ها و اصولی است که پذیرش آنها مستلزم و توجیه کننده یک واقعیت اجتماعی است و ضمن آنکه چرایی آن پدیده را توجیه می کند، چستی و جهت آن را نیز مشخص می سازد؛ به بیان دیگر بنیاد نظری که از آن به مبانی فکری نیز تعبیر می شود، بنیان های اندیشه گانی است که تحقق آنها مقدمه و پیش فرض تحقق پدیده اجتماعی است؛ البته نه بدین معنا که علت تامه تحقق آن پدیده هستند؛ زیرا هدایت و جهت دهی و همچنین کاربست این بنیان های فکری در کنش اجتماعی، نیازمند وجود عوامل دیگری همچون: رهبری است که روی هم رفته زمینه اثر گذاری مطلوب بنیادها را فراهم می آورند.

به لحاظ ادبیات تحقیق، آثاری را که در شمول پیشینه این پژوهش قرار می گیرند،

می توان به دو دسته کلی تقسیم بندی کرد:

۱. برخی آثار کوشیده اند انقلاب اسلامی را در چارچوب گزاره های اصلی حکمت متعالیه تحلیل کنند و از این رو به نسبت سنجی برخی اصول بنیادین حکمت صدرایی مانند: حرکت جوهری، تشکیکی بودن وجود... و تأثیرات آن بر انقلاب اسلامی از مجرای تحلیل گفتمان و اقدام امام خمینی علیه السلام پرداخته اند؛ مانند: کتاب رهیافت حکمی به انقلاب اسلامی: تحلیل انقلاب اسلامی از منظر حکمت متعالیه؛ اثر نجمه کیخا و شریف لک زایی. این اثر کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد که حکمت متعالیه چه

جایگاهی در پیدایش انقلاب اسلامی عهده‌دار بوده است و چگونه می‌تواند چونان پشتوانه فکری - فلسفی برای تحلیل انقلاب اسلامی مورد توجه باشد. پژوهش حاضر به رغم تلاش در خور تقدیر، اولاً، در بررسی کلیت انقلاب اسلامی در بستر اصول بنیادین حکمت متعالیه انسجام لازم را ندارد؛ ثانیاً، امتداد حکمت صدرایی را در انقلاب اسلامی بررسی می‌کند و درک دقیق و کاملی از جایگاه انقلاب اسلامی در حکمت سیاسی معاصر ارائه نمی‌دهد. مقاله «تحلیل انقلاب اسلامی ایران در چارچوب حکمت متعالیه اثر نجف لک‌زایی و رضا لک‌زایی» نیز بیشتر به کلیاتی از حکمت متعالیه و جایگاه آن در اندیشه امام خمینی علیه السلام پرداخته و در ادامه به اختصار نسبت حرکت جمهوری با انقلاب را با ارجاع به برخی موضع‌گیری‌ها و سخنان امام خمینی علیه السلام بررسی کرده است.

۲. دسته دوم از منابع، انقلاب اسلامی را از منظر یکی از حکیمان سیاسی معاصر بررسی کرده‌اند؛ مانند: کتاب انقلاب اسلامی ایران از منظر آیت‌الله جوادی آملی: زمینه‌ها، علل شکل‌گیری و استمرار آن اثر حسن شادی‌افین که برگرفته از پایان‌نامه ارشد نویسنده است و به مسائلی مانند: بررسی منابع و مبانی انقلاب اسلامی، جایگاه کارگزاران، مردم و رهبری در تکوین و تداوم انقلاب اسلامی و جایگاه فرهنگ، اقتصاد و سیاست در تکوین و استمرار انقلاب اسلامی می‌پردازد. این اثر از یک سو بسیاری از ابعاد انقلاب اسلامی را پوشش نمی‌دهد و از سوی دیگر، ادبیات اثر نسبت چندانی با روش حکمی ندارد. کتاب انقلاب اسلامی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای؛ اثر امیر سیاهپوش نیز به مسائلی مانند مبانی فکری، چیستی، اهداف و شعارها، چرایی و چگونگی وقوع، دستاوردها و آسیب‌های انقلاب اسلامی در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب پرداخته است و از این جهت به لحاظ عناوین اصلی، گستره وسیعی از مسائل و موضوعات مرتبط با انقلاب اسلامی را پوشش می‌دهد؛ ولی به لحاظ روشی، پابندی چندانی به روش حکمی ندارد و تنها نیز به بررسی آرا و اندیشه مقام معظم رهبری پرداخته است.

تمایز پژوهش حاضر با آثار پیش‌گفته در این است که اولاً، دیدگاه برخی از

مهم‌ترین حکمای سیاسی معاصر همچون امام خمینی علیه السلام، مقام معظم رهبری، آیت‌الله مصباح یزدی علیه السلام، آیت‌الله جوادی آملی، استاد مطهری علیه السلام، علامه جعفری علیه السلام، آیت‌الله صدر علیه السلام و... مورد مذاقه علمی قرار گرفته است و از این جهت می‌توان ادعا کرد یک نمای کلی از دیدگاه حکمت سیاسی معاصر در باب بنیادهای نظری انقلاب اسلامی بیان شده است؛ ثانیاً، شاید بتوان مهم‌ترین نوآوری این پژوهش را در تمرکز بر روش حکمی در تحلیل محتوا دانست؛ به این معنا که همه مباحث حکیمان با توجه به مقدماتی که از تجمیع دیدگاه‌های ایشان فراهم می‌شود، به صورت برهانی (برهانی به معنای عام) صورت‌بندی می‌گردد و از این جهت، برهان‌های متعددی برای اثبات تأثیرگذاری این بنیان‌های نظری بر تحقق انقلاب اسلامی ارائه می‌شود. با این وصف، ابتدا دیدگاه‌های گوناگون حکیمان سیاسی در باب مفهوم انقلاب اسلامی تجزیه و تحلیل می‌شود و سپس در بخش اصلی، بنیادهای نظری انقلاب در دو سطح بنیادهای عام و خاص بررسی می‌گردد.

۱. تحلیل مفاهیم بنیادین

مفهوم‌شناسی صحیح و دقیق از مفاهیم بنیادین پژوهش با تحدید مرزهای معنایی مفاهیم، از خلط مباحث و سوءبرداشت‌ها جلوگیری می‌کند و با ارائه قدر متیقنی از معنای مورد نظر، توافقی عملی میان پژوهشگر و مخاطب پژوهش ایجاد می‌گردد. افزون بر آنکه مفهوم‌شناسی عالمانه می‌تواند در طراحی نقشه راه پژوهش نیز مؤثر افتد. با این وصف ضروری است پیش از آغاز بحث، زوایای تاریک مفاهیم اصلی بررسی و روشن گردد.

۱-۱. انقلاب اسلامی

انقلاب در زبان فارسی به معنای واژگون‌شدن و برگشتن از کاری و حالی است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۳۵۷۸) و به‌عنوان برابر نهاد «revolution» در زبان انگلیسی به کار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴). «revolution» به معنای حرکت دایره‌ای کامل پیرامون یک نقطه، تغییر بزرگ در شرایط، روش‌های کار، باورها و غیره است که بر بسیاری از مردم تأثیر می‌گذارد

و در نهایت به معنای تلاش تعداد زیادی از مردم برای تغییر حکومت یک کشور، به ویژه با اقدامات خشونت آمیز به کار می رود (Oxford Learners Dictionaries, 2020, following revolution)؛ واژه «revolution» به رغم آنکه اغلب به صورت تمثیلی برای اشاره به هرگونه تغییر گسترده در جامعه مانند انقلاب علمی و انقلاب فناوریانه به کار می رود (Robertson, 2004, pp. 428-429)؛ ولی نزد حکیمان سیاسی به معنای تحوّل سریع، شدید و بنیادین است که بر اثر طغیان عموم مردم در اوضاع و احوال سیاسی جامعه روی می دهد و در نتیجه یک نظام سیاسی، حقوقی و اقتصادی جای خود را به نظام دیگری می دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، صص ۲۴-۲۵).

حکیمان مسلمان تعاریف گوناگونی از انقلاب اسلامی ارائه کرده اند که می توان آنها را در ضمن چند دسته، تقسیم بندی کرد: برخی حکیمان در تعریف خود از انقلاب اسلامی، بر بنیان ها و اهداف الهی، انسانی و اسلامی آن تأکید می کنند. از دیدگاه شهید مطهری، انقلاب اسلامی، انقلابی است که ماهیت، راه و هدف اسلامی دارد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۶۵) و انقلابی الهی و انسانی است که بر شور الهی، نشاط معنوی و ارزش های انسانی پایه گذاری می شود (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۶۴). طبق تعریف آیت الله مصباح یزدی، انقلاب اسلامی به معنای انقلابی است که در همه ابعاد خود از جهان بینی اسلامی ریشه می گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، الف، ص ۴۱۰)؛ چنان که امام خمینی علیه السلام نیز آن را عبارت از انقلابی می داند که در چارچوب آموزه های اسلامی انجام می شود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۲۷۱). این دسته از تعریف ها بیشتر بر بنیان های انقلاب و هدف گذاری آن تمرکز می کنند و ناظر به این دو مؤلفه اساسی تعریفی از انقلاب به دست می دهند.

تعریف های دسته دوم، انقلاب اسلامی را با توجه به تحولی که در جامعه ایجاد می کند، تعریف می کنند. از این دیدگاه، انقلاب اسلامی به معنای تحول جامعه طاغوتی مبتنی بر ظلم به جامعه اسلامی مبتنی بر موازین اسلامی است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۴۸۰). آیت الله مصباح یزدی در تعریف دیگری، انقلاب اسلامی را حرکتی بنیادین و تحولی اساسی در اوضاع و احوال سیاسی جامعه می داند که بر اساس آموزه های اسلامی و با هدف جایگزین کردن نظامی مبتنی بر اصول و احکام اسلامی شکل می گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ب، ص ۹۸). در این تعریف، بر سه رکن اساسی انقلاب، یعنی ایجاد تحول

بنیادین، ابتدای بر آموزه‌های اسلامی و جایگزینی نظام جدید تأکید می‌شود. آیت‌الله خامنه‌ای نیز انقلاب اسلامی را به مثابه تحول بنیان‌برافکن سنت‌ها و نظام طاغوتی دانسته‌اند (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۵/۲۴). از دیدگاه وی، انقلاب اسلامی حرکتی در مسیر پیشرفت ملت است که تحوّل عظیم در ارکان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن ایجاد می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۲/۲۳) و در واقع انقلابی است که به زنده کردن دوباره اسلام منجر می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲).

تعریف‌های دسته سوم، صرفاً بر ماهیت تجدیدنظرطلبانه و طغیان‌بودن انقلاب اسلامی تأکید می‌کنند و آن را عبارت از طغیان بر ارزش‌های جاهلی و نظام‌های طاغوتی می‌دانند که موجب فراگیر شدن ظلم، فساد، تبعیض و دیگر مفساد اجتماعی در میان ملت‌ها می‌شوند (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۰۳/۲۶). در این تعریف، نه بر بنیان‌های اثرگذار انقلاب و نه بر تحوّل که ایجاد می‌کند تأکید می‌شود؛ بلکه انقلاب اسلامی تنها با توجه به ماهیت تهاجمی آن در برابر نظم طاغوتی توضیح داده می‌شود. با توجه به مجموعه تعریف‌ها، سه رکن ابتدای بر آموزه‌های اسلامی، ضد نظام طاغوت‌بودن و ایجاد تحول بنیادین در همه ابعاد اجتماعی در تعریف انقلاب اسلامی برجسته می‌شود؛ بر این اساس انقلاب اسلامی، تحول بنیادین مبتنی بر ارزش‌های انسانی و آموزه‌های اسلامی در همه ابعاد اجتماعی است که موجب جایگزینی نظام اسلامی با نظام طاغوتی می‌شود.

بر این اساس از منظر حکمت سیاسی، انقلاب اسلامی از یک سو انقلاب است؛ چون تحوّل بنیادین در سطح جامعه و جهان و در حوزه ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط جامعه، نهادهای سیاسی آن، ساختار اجتماعی، رهبری و به‌طور کلی سازمان و سازماندهی اجتماعی-سیاسی ایجاد می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۰۷/۲۸؛ ۱۳۶۸/۱۱/۰۹) و به گفته شهید صدر، جامعه را به صورت یکپارچه از نو و بر مبنای عمیق و آگاهانه فطری بنا می‌کند (صدر، ۱۳۹۳، ص ۱۷۴) و از سوی دیگر، اسلامی خوانده می‌شود؛ زیرا متکی به اسلام است و ایده بنیادین، آموزه‌ها، راهبردها و راهکارهای خود را از اسلام می‌گیرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۴۷).

۱-۲. حکمت سیاسی معاصر

واژه حکمت در تفکر اسلامی متأثر از ادبیات و بینش قرآنی است و به شناخت ماهیت و حقیقت سیاست و همچنین امور و موضوعات سیاسی از طریق جمع میان عقل و وحی اطلاق می‌شود (یوسفی‌راد، ۱۳۸۶، صص ۷۰-۷۱). شهرزوری حکمت سیاسی را به کیفیت شناخت سیاست‌های فاضله و اصناف آن، ویژگی‌های مدیریت اجتماعی در مدینه فاضله و شناخت چگونگی بقا و حفظ کشور به صورت مطلوب تعریف می‌کند (شهرزوری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۹)؛ بنابراین حکمت سیاسی با هدایت افکار و رفتار سیاسی در بستر جامعه ارتباط مستقیم دارد. نزدیک‌ترین مفهوم به حکمت سیاسی، فلسفه سیاسی است؛ با این تفاوت که فلسفه سیاسی بیشتر جنبه نظری دارد؛ اما حکمت سیاسی دارای دو جنبه نظری و عملی است؛ زیرا حکمت سیاسی به دانش و دانایی سیاسی درست، مستحکم و متقنی گفته می‌شود که به عمل درست و پسندیده در حوزه سیاست منجر شود؛ براین اساس حکمت سیاسی در جنبه نظری، از جهل سیاسی جلوگیری می‌کند و در جنبه عملی، انسان را از اقدام و رفتار نادرست سیاسی باز می‌دارد. افزون‌براین، معنای مستحکم‌بودن نیز در حکمت سیاسی دیده می‌شود که تأکیدی بر دوری آن از خطاست (خسروپناه، ۱۳۸۸، صص ۱۸-۲۰؛ برنجکار، ۱۳۷۹، صص ۸۵-۸۹). با توجه به آنچه در مفهوم حکمت سیاسی گفته شد، حکمت دارای چندین مشخصه بارز است: ۱. غایت حکمت سیاسی، سعادت نظری و عملی انسان است؛ ۲. موضوع حکمت سیاسی، انسان و سعادت اوست؛ ۳. در حکمت سیاسی افزون بر روش عقلی، از وحی، تهذیب نفس و تجربه‌های بشری نیز استفاده می‌شود و حکیم سیاسی مسلمان خود را ملزم می‌داند از منابع و آموزه‌های وحیانی بهره گیرد (علیخانی، ۱۳۹۷، صص ۲۴۶-۲۴۹). منظور از قید معاصر در عنوان، حکیمان سیاسی یک سده اخیر است که حکیمانی همچون امام خمینی علیه السلام، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله جوادی آملی، استاد مطهری و شهید صدر را شامل می‌شود.

۲. بنیادهای نظری انقلاب اسلامی

از دیدگاه حکیمان مسلمان، انقلاب اسلامی بر اساس مبانی گوناگونی تحقق یافته است

(خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۳/۲۹) که بعضاً مبنای شکل‌گیری انقلاب در نظام‌های فکری و سیاسی غیراسلامی نیز قرار می‌گیرند، ولی با توجه به ماهیت متفاوت انقلاب اسلامی نسبت به دیگر انقلاب‌ها، این نوع انقلاب دارای مبانی خاص به خود نیز هست که انقلاب اسلامی را در فرایند تحقق، تثبیت و بالندگی با مدل‌های مشابه متمایز می‌سازد. بنیادهای نظری انقلاب اسلامی به لحاظ روش‌شناسی، می‌تواند به دو صورت تعیین و تحلیل گردد: نخست آنکه، تلاش شود از مجموعه مباحث و دیدگاه‌های حکیمان، بنیادهای نظری انقلاب را استنباط و استخراج کرد؛ هرچند این بنیادهای نظری به صراحت و به‌عنوان مبنای انقلاب اسلامی در مباحث حکیمان مطرح نشده باشد. راه دوم آن است که، با بررسی مجموعه منابع و آثار این حکیمان، مؤلفه‌هایی را که ایشان به صراحت به‌عنوان بنیادهای نظری انقلاب معرفی کرده و به تحلیل آنها پرداخته‌اند، بیان کنیم. این پژوهش با توجه به تأکید بر اتقان و استناد، بر روش دوم متمرکز گردیده است و تنها بنیادهای نظری تصریح‌شده را بررسی و تحلیل می‌کند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین بنیادهای نظری انقلاب اسلامی از منظر حکیمان سیاسی اشاره می‌شود:

۱-۲. بنیادهای نظری عام

بنیادهای نظری عام، ناظر به بنیادهایی است که در کیفیات نفسانی و ویژه شهروندان جامعه انقلابی ریشه دارند و آنها را به تحریک مثبت در جهت ایجاد انقلاب در وضع موجود خود و تحقق نظم مطلوب و می‌دارند. این بنیادها را می‌توان به نوعی خاستگاه همه یا بسیاری از انقلاب‌ها، از جمله انقلاب اسلامی دانست؛ به گونه‌ای که بدون تحقق آنها هرچند در شکل بسیط و حداقلی‌شان، نمی‌توان توقع وقوع انقلاب یا کنش انقلابی در جامعه هدف داشت. برخی از مهم‌ترین بنیادهای عام انقلاب اسلامی عبارتند از:

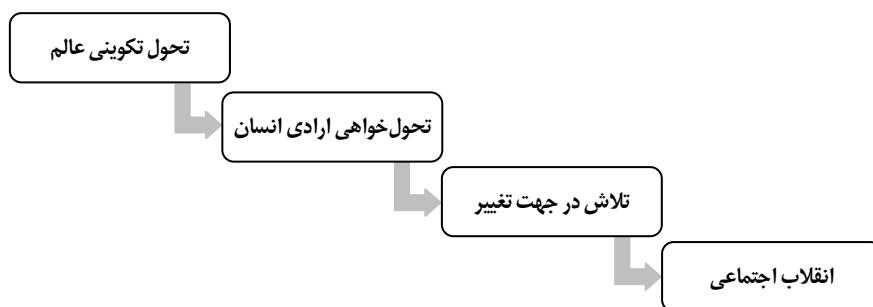
۱-۱-۲. تحول‌خواهی هدفمند

یکی از مؤلفه‌های بنیادینی که حکیمان سیاسی مسلمان در تبیین بنیادهای نظری انقلاب اسلامی بر آن متمرکز می‌شوند، فوران روحیه تحول‌خواهی در جامعه انقلابی و

رهبران انقلاب اسلامی است. هستی‌شناسی انقلاب اسلامی در حکمت سیاسی مبتنی بر هستی‌شناسی تکوینی عالم توضیح داده می‌شود و از این رو تحول‌خواهی ارادی منجر به انقلاب اسلامی نیز به تحول تکوینی موجود در همه عالم مستند می‌گردد. از منظر حکمت سیاسی، جهان هستی همواره در معرض دگرگونی و نوشدن است و تحول پیوسته، یکی از اصول بنیادین هستی‌شناسی توحیدی است (سبزواری، ۱۳۸۱، ص ۶۹)؛ زیرا در نگاه توحیدی، همه عالم به سوی مقصد نهایی‌اش در حرکت است و رسیدن به این مقصد در گرو تحول در جهت کمال است. برخی حکیمان، حقیقت تحول‌خواهی پیوسته را با اصل امکان استعدادی در موجودات توضیح می‌دهند؛ بر این اساس به‌رغم آنکه موجودات عالم طبیعت همواره در تبدل و تحول هستند، هر چیزی به هر چیزی تبدیل نمی‌شود؛ بلکه هر موجودی استعداد و امکان تحول به چیز خاصی را در خود دارد که به آن امکان استعدادی می‌گویند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۰۱) و بنا بر همین امکان، پدیده‌ها تحت ربوبیت الهی به صورت پیوسته در حال تحول در جهت نقص و کمال هستند و سیر تکاملی عمومی در جهان آفرینش را به صورت هدف‌مند موجب می‌شوند. به باور علامه جعفری، انسان جزئی از منظومه تکاملی آفرینش است و نمی‌تواند فارغ از اصل بنیادین تحول در عالم تکوین باشد؛ زیرا تحول جهان او را که جزئی از آن است، در مجرای تحول قرار می‌دهد و موجب دگرگونی در احوال، افکار و مؤلفه‌های حیات فردی و اجتماعی وی می‌شود (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۲۲۵). چه بسا گمان شود از آنجا که انسان دارای اراده است، تحول در ابعاد گوناگون حیات او را نمی‌توان با تحول جبری موجود در ذرات بی‌جان عالم قیاس کرد، ولی به نظر می‌رسد مطابق تبیین حکیمان مسلمان، اصل تحول که در حکمت متعالیه در قالب حرکت جوهری تبیین می‌شود، فراتر از بودن یا نبودن اراده، در همه اجزای عالم هستی به ودیعه گذاشته شده است (ملاصدرا، ۱۴۲۵ق، ج ۷، صص ۳۰۵-۳۰۶)؛ همچنین دارا بودن اراده تنها با اثرگذاری بر فرایند انتخاب آگاهانه تحول، موجب تمایز در ارزشگذاری تحول و نه تمایز بنیادین آن می‌گردد. مطابق آنچه گفته شد، روح بشر همواره در حال حرکت و ذاتاً متحرک، پویا و بی‌قرار است؛ به این معنا که ذاتاً طالب تحول در جهت کمال است و تا به نقطه اوج

تکامل خویش نرسد، توقف نمی‌کند؛ بنابراین هرگونه وضعیت فردی و اجتماعی که مُشعر به نوعی نقص باشد، نمی‌تواند انسان را قانع کند و او با هدف تغییر شرایط موجود، پیوسته در انقلاب و حرکت به سر می‌برد و تلاش می‌کند از راه‌های گوناگون زندگی خویش را متحول سازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۹۴).

از منظر حکمت سیاسی، به رغم آنکه ذات انسان با گرایش به تحول سرشته شده است، بالندگی روحیه تحول‌خواهی در زندگی اجتماعی، همیشگی نیست و می‌تواند تحت تأثیر عواملی تضعیف گردد و اثرگذاری مثبت خود را در تغییر روندهای نامطلوب حیات انسانی از دست بدهد؛ از همین رو در فرایند شکل‌گیری انقلاب اسلامی، رهبران انقلاب در بدو امر تلاش می‌کنند روح تحول‌خواهی را در ملت در بند احیا کنند و از این طریق نیروی عظیم توده‌ها را در مسیر انقلاب به حرکت درآورند. در این جهت با تمرکز بر توده‌های مردم به‌جای احزاب و گروه‌ها و ایجاد احساس مسئولیت در آنها نسبت به سرنوشت جامعه خود، روحیه تحول‌خواهی را در آنها بیدار و تقویت می‌کنند و بدین ترتیب ظرفیت توده‌ای را در جهت بنیان‌گذاری انقلاب هدایت می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۳-۱۲۴). با این وصف، وجود روحیه تحول‌خواهی هدفمند در جامعه انقلابی از عوامل مهمی است که حکیمان سیاسی آن را زمینه‌ساز ایجاد و گسترش حرکت‌های اجتماعی در جهت ایجاد تغییر بنیادین در شرایط اجتماعی به‌شمار می‌آورند.



۲-۱-۲. کمال‌طلبی اجتماعی

کمال‌طلبی از دیگر بنیان‌های نظری مؤثر در فرایند تحقق انقلاب اسلامی از منظر حکیمان سیاسی است. تحول‌خواهی و کمال‌طلبی دو عنصر متمایزند که یکی در ابعاد

عرضی زندگی انسان و دیگری در ابعاد طولی آن مطرح می‌شوند. در واقع کمال‌جویی به نوعی جهت تحول‌خواهی را مشخص می‌کند؛ زیرا تحول هم در قوس نزول و هم در قوس صعود ممکن است. آنچه در انقلاب اجتماعی و به‌ویژه انقلاب اسلامی مطرح است، حرکت در قوس صعود است که مبتنی بر روحیه کمال‌جویی انسان رقم می‌خورد؛ بنابراین حکیمان معاصر، کمال‌طلبی را به‌عنوان عنصری متمایز از تحول‌خواهی در جهت شکل‌گیری انقلاب اسلامی مؤثر قلمداد می‌کنند. طبق این مبنا، انسان، مطلوب‌خواه و جستجوگر کمال مطلوب آفریده شده است و کمال‌طلبی او که یکی از مختصات بسیار عالی انسانی نیز به‌شمار می‌رود، در اندیشه گسترده و سرچشمه‌های عاطفی وی ریشه دارد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۶۸)؛ براین اساس کمال‌گرایی بشر، امری طبیعی و ملازم با حیات اجتماعی اوست؛ یعنی بدون معاشرت و اختلاط با دیگران، دستیابی به کمال انسانی برای او مقدور نیست؛ زیرا اولاً، کمال و سعادت باید در حال حیات تحقق یابد و حیات انسان، بدون اجتماع به دست نمی‌آید؛ ثانیاً، کمال به معنای ظهور و بروز قوا و به‌فعلیت‌رسیدن استعدادهای نهفته در انسان است که می‌تواند به تدریج از طریق عوامل مختلف آشکار گردد. فعلیت قوا زمانی حاصل می‌گردد که وی در میان هم‌نوعانش و با آنان محشور باشد؛ چون فضایل و رذایل اخلاقی در زندگی انفرادی مصداقی نخواهد داشت؛ یعنی بستر بروز فضایل و رذایل اخلاقی اجتماعی، همانا جامعه انسانی است؛ پس انسان برای ظهور قوای خویش به معاشرت با دیگران نیازمند است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۷، صص ۶۵-۶۶). با این وصف حکمت سیاسی، اولاً، کمال‌گرایی انسان را در ارتباط مستقیم با اجتماع‌گروی او مطرح می‌کند و شوق به کمال را با گرایش به زندگی اجتماعی و ضرورت تکاپوی جمعی درهم می‌آمیزد و ثانیاً، کمال‌گرایی را در بستر جمعی آن طرح می‌کند و شکوفایی کامل ویژگی کمال‌جویی را مستلزم همکاری جمعی شهروندان در مسیر هدف کلی حیات قلمداد می‌کند و همین امر نیز کمال‌طلبی انسان را در مسیر انقلاب اجتماعی قرار می‌دهد.

از دیدگاه حکیمان، ویژگی کمال‌جویی، انگیزه تلاش، پیشرفت و تکامل را در جامعه انقلابی پدید می‌آورد؛ بنابراین فرد، گروه یا جنبش کمال‌خواه تا خود و

جامعه‌اش را به نقطه اوج تکامل نرساند، از حرکت نمی‌ایستد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۹۴)؛ براین اساس پیوند کمال‌طلبی و حرکت انقلابی مسبوق به یک آگاهی جمعی از وضعیت نامطلوب نظام سیاسی-اجتماعی است که وقتی با کمال‌خواهی شهروندان جمع شود، آنان را برای دستیابی به وضعیت مطلوب به حرکت در می‌آورد و تا رسیدن به نقطه مطلوب اجتماعی نیز آرام نمی‌گیرد. استاد مطهری در تحلیل اینکه کمال‌طلبی شهروندان چرا و چگونه به تحرک اجتماعی ختم می‌شود، معتقد است: میل توده‌های مردم به حرکت به سوی کمال، پیشروی را به یک عنصر ذاتی در وجودشان تبدیل می‌کند؛ بنابراین برخلاف دیدگاهی که تکامل اجتماعی را به تکامل در ابزار بر می‌گرداند و معتقد است تمام تکامل‌های اجتماعی، مولود نیازهای مادی و به‌هم‌خوردن تعادل اجتماعی است، پیشروی و میل به پیشرفت در ذات انسان ریشه دارد. طبق دیدگاه نخست، وقتی سازمان‌های اجتماع دچار بی‌نظمی و بی‌تعادلی شدند، جامعه به دلیل آنکه تمایل به بازگشت به تعادل دارد، ناچار است خودش را جلو بکشد و بدین ترتیب، کمال‌طلبی انسان و تأثیر آن در تحولات اجتماعی همچون انقلاب را به صورت مکانیکی توجیه می‌کند؛ درحالی‌که طبق مبانی حکمت سیاسی اسلامی، ویژگی کمال‌جویی از مؤلفه‌های ذاتی انسان است؛ به همین دلیل حتی بدون آنکه احساس نیاز کند، یعنی یک مسئله جبری از بیرون او را به انقلاب وادارد، به فعالیت اجتماعی علیه نظم نامطلوب حاکم روی می‌آورد (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۵۶۵) و درحالی‌که به فکر کمال‌جویی و تعالی‌طلبی خویش است، تکلیف خود را در امر به معروف و نهی از منکر، از طریق انقلابی‌گری مطلوب ادا می‌کند و از این طریق، به صورت هم‌زمان در جهت تحقق کمال فردی و اجتماعی تلاش می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۳).

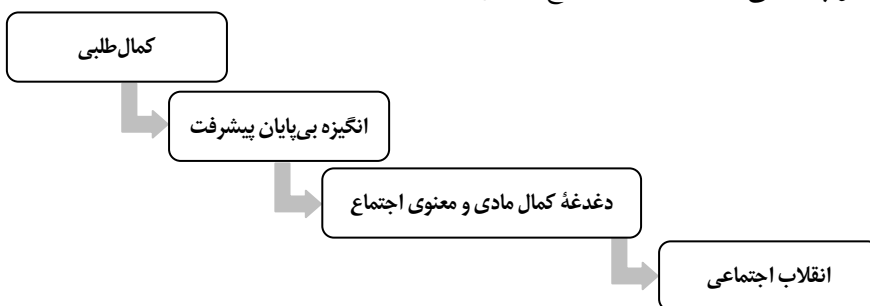
بنا بر تعریف حکیمان سیاسی، انقلاب از مقوله عصیان و طغیان علیه وضع حاکم برای جایگزینی وضع دیگر است؛ پس ریشه انقلاب دو چیز است: نارضایی و خشم از وضع موجود و آرمان تحقق وضع مطلوب. با این وصف، هر انقلابی با چشم‌انداز تحقق وضعیتی آرمانی به وقوع می‌پیوندد که افراد جامعه کمال خود را در تحقق آن می‌یابند و با شوق دستیابی به آن وضعیت کمالی، به انقلاب رو می‌آورند (جعفری تبریزی، ۱۳۹۳، ص ۷۱۵)؛

پس انقلاب در مفهوم اجتماعی‌اش، صرفاً در جهت کمال اطلاق می‌شود، نه در هر گونه تغییری؛ هر چند در جهت سقوط باشد؛ به این معنا که انقلاب بنا بر هر نوع جهان‌بینی و اصول مکتبی صورت گیرد، به دنبال ایجاد وضعیتی متکامل‌تر در حیات اجتماعی جامعه مزبور است؛ هر چند آن انقلاب با معیارهای انقلاب توحیدی همخوانی نداشته باشد، ولی نمی‌توان در این مطلب که آنها در پی تحقق آن چیزی هستند که برای خود، کمال مطلوب یا نسبی می‌پندارند، خدشه کرد (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۷۱).

برخی حکیمان کمال‌طلبی را از زاویه ایجاد فضای دوقطبی در جامعه، در شکل‌گیری حرکت انقلابی مؤثر می‌دانند. شهید مطهری با رد این دیدگاه مارکسیست‌ها که انقلاب‌ها دارای خصلت طبقاتی محض هستند، بر این باور است که انقلاب می‌تواند در سرشت انسان‌ها ریشه داشته باشد. از دیدگاه وی، انسان در ذات خود به خیر و شر گرایش دارد و دارای اراده آزاد و انتخاب‌گر است. دوقطبی‌بودن انسان در کنار آزادبودن و در نتیجه، متفاوت‌بودن سطح انسانیت انسان‌ها، به تدریج به دوقطبی‌شدن جامعه میان قطب مؤمن و دنیاطلب و درگیری میان آنها منجر می‌شود؛ مبارزه‌ای که قرآن آن را نبرد میان حق و باطل می‌نامد (مطهری، صص ۲۰-۲۱)؛ بر این اساس اگر قطب مؤمن احساس کنند که نظام حاکم بر جامعه آنها امور و شئون مردم را چنان تدبیر می‌کند که نتیجه‌ای جز دورماندن انسان‌ها از کمالات باطنی و حقیقی به بار نمی‌آورد، قیام می‌کنند و تا آنجا که می‌توانند در تضعیف و سقوط آن نظام می‌کوشند؛ حتی اگر نظام موجود، فقر را ریشه کن و هر گونه ظلم را نابود ساخته باشد و حیثیت بین‌المللی جامعه را حفظ کرده و ارتقا بخشیده باشد؛ زیرا فرض آن است که قطب مؤمن کمالات خود را ضرورتاً در مسائل مادی تعریف نمی‌کند. البته اگرچه این فرض که نهضت اجتماعی‌ای فقط به انگیزه دفاع و حمایت از مصالح معنوی و کمالات انسانی پدید آید، فرضی نامعقول نیست؛ ولی بیشتر نهضت‌های اجتماعی چنین نبوده‌اند؛ ولی از آنجا که مفاسد معنوی و مفاسد مادی معمولاً پیوندی استوار و ناگسستگی با یکدیگر دارند و در هر جامعه‌ای که دچار مفاسد معنوی است، مفاسد مادی نیز رواج دارد، مصلحان اجتماعی می‌توانند حتی اگر هدف نهایی‌شان تنها تحقق کمالات معنوی مردم باشد، بر نقاط ضعف مادی و معیشتی جامعه

تأکید کنند و با ارائه فقر و بی‌عدالتی اقتصادی موجود در جامعه، مشروعیت و حقانیت نظام سیاسی، اقتصادی و حقوقی حاکم را زیر سؤال ببرند و به این طریق با تحریک و یژگی کمال‌طلبی شهروندان، طیف گسترده‌ای از آنها را با خود هم‌داستان سازند و موجبات تزلزل ارکان نظام حاکم و فروپاشی آن را فراهم آورند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۶۸-۷۰).

به هر حال فارغ از زیربنای عمومی انقلاب‌ها، دست کم در انقلاب اسلامی، اراده رهبران و مردم برای تحقق وضعیتی که به کمال مطلوب فرد و اجتماع منجر شود، از بنیان‌های اساسی شکل‌گیری حرکت انقلابی است. بنا بر آیه ۱۰۵ سوره انبیاء نیروی محرک اصلی این مبارزه نیز نه احساس محرومیت‌ها، بلکه احساس فطری کمال‌جویی است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ پس از آنکه در کتابی دیگر نیز یادآوری کرده بودیم، در زبور نوشتیم که وراثت زمین به بندگان شایسته من خواهد رسید» که این امر افراد را به تلاش برای ساختن جامعه مطلوب و امی دارد (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۴۶۲-۴۶۴).

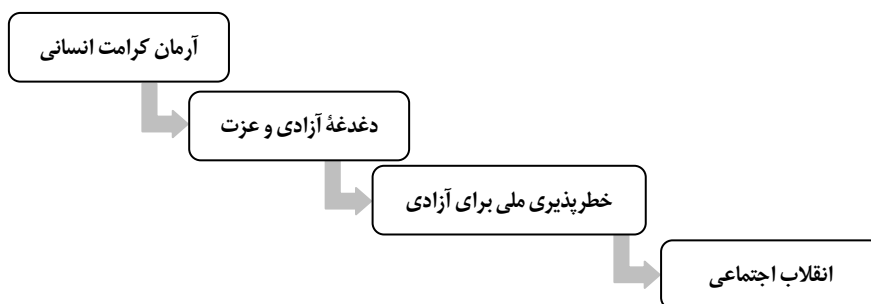


۲-۱-۳. اصالت کرامت انسانی

بر اساس بنیان‌های نظری حکمت سیاسی اسلامی، کرامت انسانی اقتضا می‌کند شهروندان در جامعه اسلامی، آزاد و مستقل باشند. استعدادها و شخصیت ذاتی آنان شکوفا شود، بر سرنوشت خویش مسلط باشند و مورد تحقیر و اهانت قرار نگیرند؛ درحالی که در حکومت‌های استبدادی، کرامت شهروندان در ابعاد معنوی و حتی گاه ابعاد مادی زندگی اجتماعی نادیده انگاشته می‌شود. از منظر آیت‌الله خامنه‌ای، حکومت گاهی ممکن است خدمات بزرگی هم از قبیل انجام فتوحات و عمران و آبادانی به ملت خود ارائه دهند؛ اما

بزرگ‌ترین ارزش انسانی هر انسان که عبارت از آزادی، استقلال، حاکمیت بر سرنوشت خویش و در یک کلام، کرامت انسانی او را از آن سلب می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۰۷/۲۲). نبود کرامت انسانی نتایج فاجعه‌باری را برای جامعه به همراه دارد. ملتی که کرامتش لگدمال شده است، به مرور داشته‌های فرهنگی خویش را بی‌ارزش قلمداد کرده، رها می‌کند و با ازدست‌دادن احساس شخصیت خود، امید و اعتمادش را به حال و آینده از دست می‌دهد و به ابزاری برای تأمین منافع قدرت‌های بیگانه تبدیل می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۱/۱۸).

حکیمان سیاسی تأمین کرامت انسانی ملت را از طریق انقلاب اسلامی امکان‌پذیر می‌دانند. آیت الله خامنه‌ای در نسبت‌سنجی انقلاب اسلامی و کرامت انسانی، آرمان برخوردارگی از کرامت را در ایجاد تحرک اجتماعی در میان شهروندان جامعه انقلابی مؤثر می‌داند. از دیدگاه وی، هیچ ملتی با تنبلی و تن‌آسایی به کرامت دست نمی‌یابد؛ بنابراین باید هزینه رسیدن به کرامت را از طریق تلاش برای تحقق انقلاب اسلامی پردازند؛ چون انقلاب اسلامی است که کرامت را از طریق تحقق عزت، استقلال و شکوفایی استعدادهای طبیعی و انسانی تأمین می‌کند. بنابر این دیدگاه، کرامت‌دادن به نوع انسان، یکی از معیارها، ارکان و اهدافی است که انقلاب بر اساس آن شکل می‌گیرد؛ به طوری که انقلاب اسلامی را می‌توان پرچم‌دار کرامت انسان قلمداد کرد. افراد جامعه از طریق انقلاب با کرامت خود آشنا شده، می‌اندیشند، تصمیم می‌گیرند و اقدام می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۱۱/۱۸). با این وصف، از آنجا که حکیمان مسلمان یکی از کارویژه‌های انقلاب اسلامی را تضمین و تأمین کرامت شهروندان می‌دانند، به طور طبیعی خواست کرامت انسانی را نیز از بنیادهای اساسی تحقق انقلاب معرفی می‌کنند.



۲-۲. بنیادهای نظری خاص

بنیادهای نظری خاص انقلاب اسلامی با مبانی بنیادینی مرتبط است که در باورها و ارزش‌های مذهبی جامعه انقلابی مسلمان ریشه دارد و رهبران و مردم انقلابی را از خاستگاه مذهب به تحرک برای تحقق آرمان‌های سیاسی-اجتماعی‌شان فرا می‌خوانند. در ادامه برخی از مهم‌ترین بنیادهای نظری خاص را بررسی می‌کنیم:

۲-۲-۱. بینش توحیدی

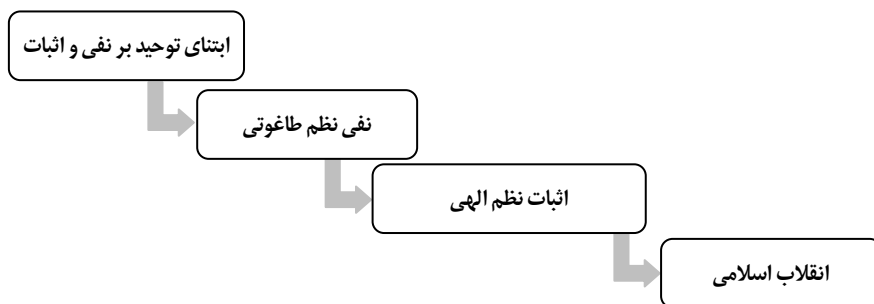
حکمت سیاسی جوهر باورها و ارزش‌های اسلامی را توحید می‌داند و بر این اساس، همه عقاید و ارزش‌های بنیادین فردی و اجتماعی را دایرمدار اصل توحید مفصل‌بندی می‌کند و بر اساس آن، چارچوبی را فراهم می‌آورد تا انسان را از بندگی غیر خدا آزاد کند (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۳۲). حکمت سیاسی به مقوله توحید در حیات اجتماعی انسان نگاهی کارکردی دارد؛ از یک سو امتداد این بینش را در زندگی اجتماعی بررسی می‌کند و از سوی دیگر، تأثیر مستقیم آن در شکل‌گیری پدیده‌های گوناگون اجتماعی را به صورت مستدل تحلیل می‌نماید. از منظر حکیمان مسلمان، انقلاب اسلامی به‌عنوان پدیده‌ای که از متن جامعه اسلامی بر می‌خیزد، بر مبنای اصل توحید شکل می‌گیرد؛ زیرا اسلامی بودن جامعه مستلزم آن است که محتوای توحید در همه لایه‌های آن سایه بینفکند. این امر، ضوابط حاکم بر مجموعه روابط میان شهروندان در درون جامعه را با آنچه در جوامع غیر الهی وجود دارد، متمایز کرده و آنها را در جهت بندگی خداوند قرار می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۸۱).

بندگی خداوند نیز دو بُعد ایجابی و سلبی دارد که در چارچوب آن، چیزهایی طرد و دفع و چیزهایی نیز پذیرفته می‌شوند. انقلاب اسلامی نیز که ماهیتی توحیدی دارد، دارای دو بُعد متفاوت است: از یک سو و در جهت ایجابی، ایمان به خدا از عناصر تفکیک‌ناپذیر آن به شمار می‌رود و در جهت حاکمیت ارزش‌های توحیدی شکل می‌گیرد و از سوی دیگر و در جهت سلبی، کفر به طاغوت به معنای طرد نظام سلطه حاکم، به‌عنوان مقدمه صحت ایمان، از ارکان انکارناپذیر آن است: «طبیعت اسلام این

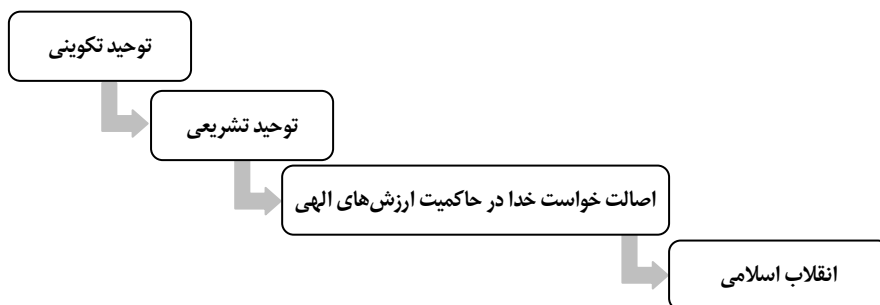
است: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ»؛ کسی که به طاغوت کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است» (بقره، ۲۵۶). این معنای اسلام است؛ یعنی ایمان بالله به تنهایی کافی نیست؛ کفر به طاغوت، مقدمه صحت و صداقت و قبولی ایمان بالله است. این حقیقت در ضمن آیات قرآن کریم نیز تأیید می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۳/۲).

حکیمان سیاسی سه دلیل برای ابتدای انقلاب اسلامی بر اصل توحید اقامه می‌کنند:

۱. حکمت سیاسی در گام نخست با تحلیل ماهیت توحید و تبیین ابعاد سلبی و ایجابی آن، هر پدیده مستند به بینش توحیدی را به لحاظ ماهوی در دو بُعد سلبی و ایجابی تحلیل می‌کند؛ براین اساس از آنجا که توحید در تفکر اسلامی به صورت نفی و اثبات مطرح می‌شود، ایمان توحیدی نیز باید ایمانی انقلابی و کنشگر باشد که ابتدا مردم را به طغیان علیه نظام طاغوتی حاکم و سرنگونی آن فراخواند و سپس در گام دوم، آنها را به برقراری نظم الهی در جامعه امر کند (مطهری، ۱۳۷۸/۱، ص ۷۳). در این تحلیل، اتکای انقلاب به قدرت ازلی و ابدی الهی به لحاظ کارکردی نیز در بسط قدرت زمینه‌ای و عینی انقلابیون مؤثر قلمداد می‌شود. در واقع انقلاب اسلامی به دلیل آنکه از آغاز بر پایه توجیه و یاد الهی و نفی سلطه پدید می‌آید، فلسفه جدیدی را در حوزه انقلاب‌ها مطرح می‌کند که بنا بر آن، اگر ملتی به نقطه اتکایی قوی‌تر از هر قدرت مادی باور داشته باشد، می‌تواند هر نوع نظام طاغوتی را به‌رغم برخورداری از منابع پرشمار قدرت و پشتیبانی‌های گسترده خارجی سرنگون کند (خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۰۶/۳۱).



۲. استدلال دیگری که حکیمان مسلمان برای اثبات تأثیرگذاری بینش توحیدی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی بیان می‌کنند، ناظر به جایگاه توحید در منظومه نظری و عملی اسلام و اثرگذاری آن در نظام تکوین و تشریح است. در این بیان با تطبیق نظام تکوین بر تشریح و تعمیم قواعد عمومی آن به حوزه تشریح، نتیجه گرفته می‌شود؛ همان‌گونه که توحید الهی در نظام تکوین، نقطه آغاز و انجام هر چیزی است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ»؛ اَوَّل و آخِر و پیدای و پنهان اوست (حدید، ۳). محور اصلی نظام تشریح و به‌طور کلی تلاش برای اصلاح جامعه نیز توحید است و اهداف دیگری چون رفع نیازهای جامعه و حفظ عزت به‌رغم اهمیت آنها، تنها در طول عنصر توحید تأثیرگذار هستند؛ زیرا همان‌طور که در نظام تکوین چیزی شریک خدا نخواهد بود، در حوزه تشریح نیز هدفی همتای جلب رضای خداوند نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، صص ۲۹۵-۲۹۶)؛ براین اساس از آنجاکه تکوین نظام عالم، دایرمدار اراده و خواست الهی سامان می‌یابد، در نظام تشریح نیز خواست الهی هرچند به صورت غیرجبری حاکمیت دارد؛ به این معنا که دستیابی به سعادت مادی و معنوی صرفاً در گرو اهتمام جامعه ایمانی به اجرای خواست الهی است؛ بنابراین بینش توحیدی شهروندان جامعه اسلامی آنها را موظف می‌کند که برای جلب رضای خداوند، نظام سیاسی غیرالهی حاکم بر جامعه را نفی کند و با سامان‌دادن روابط اجتماعی بر اساس معیارهای الهی، برای حاکمیت نظام دینی بکوشند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۸۱).



۳. حکیمان سیاسی استدلال سوم را بر مبنای تحلیل عملکرد رهبران توحیدی در طول تاریخ و تأثیر شیوه رهبری توحیدی در شکل‌گیری انقلاب‌های اجتماعی سامان می‌دهند. در واقع در این تحلیل، تأثیر توحید در چارچوب‌بندی شخصیتی رهبران الهی و ایجاد شیوه رهبری متمایز آنان بررسی می‌گردد و نتیجه گرفته می‌شود که حرکت رهبران الهی در مدار توحید آنها را و می‌دارد جامعه خود را به حرکت در مسیر انقلاب فرا خوانند. بر اساس مبانی حکمت سیاسی، هدف از بعثت انبیا، دعوت به توحید و اجتناب از طاغوت است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید (نحل، ۳۶)؛ به همین دلیل نیز رهبران انقلاب اسلامی، مردم را بر اساس اصل توحید به انقلاب فرا می‌خوانند و با عمل و گفتار خود، از یک سو معرفت الهی را منشأ خوشبختی و شرک را سرچشمه بدبختی معرفی می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۱۷، صص ۱۹۱-۱۹۲). از سوی دیگر، با طرد هر گونه شخصیت پرستی و نفع‌خواهی، تصویری از جامعه انقلابی به مردم ارائه می‌دهند که با تغییر ضوابط حاکم و استقرار اصول جدید تعاملات اجتماعی در آن، نویدبخش جامعه‌ای مبتنی بر برابری و برادری می‌شود؛ بنابراین طبق تبیینی که حکیمان سیاسی ارائه می‌دهند، توحید به معنای حاکمیت ارزش‌های الهی بر جامعه و نفی حکومت‌های طاغوتی، رکن اساسی انقلاب اسلامی در آغاز راه و استمرار انقلاب است. انقلاب مبتنی بر بینش توحیدی، ایده جدیدی را در فضای سکولار نظریه‌های انقلاب باز می‌کند که می‌تواند هم در جوامع اسلامی و هم نزد افکار عمومی دنیا جذابیت داشته باشد (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۰۷/۲۲).



۲-۲-۲. ضرورت حاکمیت دین

حکمت سیاسی از پیوند ضرورت عقلی حاکمیت دین در جامعه و تکلیف عقلانی شهروندان به تحقق آن، برای تحلیل ضرورت پدیده اجتماعی انقلاب بهره می‌برند. در واقع حکیمان مسلمان با خارج کردن باور محض ضرورت دین از سطح انتزاع و پیوند آن با حوزه کنشگری انسان می‌کوشند ضرورت تحقق انقلاب اسلامی را نظریه‌پردازی کنند؛ بر این اساس در اندیشه انقلاب اسلامی، حاکمیت دین خدا و استقرار قدرت سیاسی جدید در چارچوب ارزش‌های اسلامی ضروری است. در واقع چنان که در حرکت اسلامی پیامبر ﷺ در صدر اسلام نیز کاملاً مشهود است، یکی از مهم‌ترین ریشه‌های انقلاب اسلامی، ضرورت حاکمیت دین در ابعاد گوناگون نظام اجتماعی است که شهروندان جامعه اسلامی را مکلف می‌سازد برای تحقق آن قیام کنند و نظام طاغوت را سرنگون سازند (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۰۳/۱۰). امام خمینی علیه السلام با ارائه سه دلیل بر این باور است که شهروندان مسلمان به حکم عقل و شرع وظیفه دارند برای سرنگونی حکومت‌های غیر اسلامی و ضد دین انقلاب کنند:

اولاً، تشکیل نظام سیاسی اسلامی بر هر مسلمانی واجب است و وجود نظام غیر اسلامی مانع آن است؛ چون وجود نظام سیاسی غیر اسلامی به معنای اجرائشدن احکام اسلامی است.

ثانیاً، نظام غیر اسلامی به دلیل حاکمیت طاغوت، شرک آمیز است و مسلمان مکلف است آثار شرک را از جامعه اسلامی بزداید.

ثالثاً، ایجاد شرایط اجتماعی مطلوب برای تربیت افراد مؤمن و با فضیلت بر همه افراد جامعه واجب است؛ در حالی که لازمه نظام طاغوتی، گسترش فساد است.

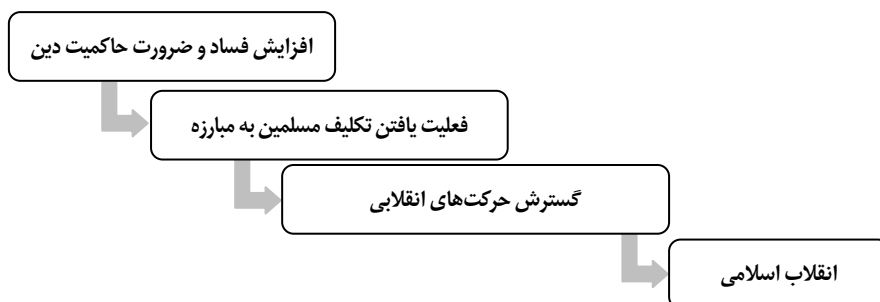
پس مردم یا باید گرفتار اعمال شرک آمیز و ناصالح شوند یا با نظام طاغوتی به مبارزه پردازند و شرایط فاسد اجتماعی را از میان ببرند. با این وصف، آحاد جامعه اسلامی برای از میان بردن نظام طاغوت و حاکم کردن نظام دینی، مکلف به انقلاب اسلامی هستند (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۶).

وی در جای دیگری با استناد به آیات قرآن کریم معتقد است اهمیت قیام برای حاکمیت دین به حدی است که خداوند تلاش برای تحقق این امر را بر حرکت جمعی افراد معلق نکرده است؛ بلکه به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَتَّقُوا لِلَّهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ»؛ بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن اینکه دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید (سبأ، ۴۶)؛ بر اساس این آیه خداوند مردم را چه به صورت انفرادی و چه دسته‌جمعی به قیام برای حاکم کردن دین خدا فرا می‌خواند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۲۰۴). این مسئله نشان می‌دهد اگر بنیان‌های فکری و فرهنگی جامعه اجازه نمی‌دهد، طیف گسترده‌ای از مردم با حرکت انقلابی همراه شوند، تکلیف عقلی دیگران ساقط نمی‌شود؛ بلکه ایشان وظیفه دارند از طریق آگاهی‌بخشی اجتماعی و افزایش خودآگاهی و خداآگاهی دیگر شهروندان، آنها را برای همراهی با انقلاب قانع کنند. برخی دیگر از حکیمان با استناد به روایتی از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام ضرورت احیا و حاکمیت دین را از مبانی بنیادین انقلاب اسلامی در طول تاریخ معرفی می‌کنند. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «اللَّهِمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَلَا الْيَمَاسًا مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ وَ لَكِنْ لِيُرَى الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْأَضْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يَعْمَلَ بِفَرَائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ أَحْكَامِكَ»؛ آنچه از ما صورت گرفت، به خاطر رقابت در امر زمامداری یا به‌چنگ آوردن ثروت و مال نبود، بلکه هدف ما آن است که نشانه‌های دین تو را آشکار سازیم (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷، صص ۸۰-۸۱). از دیدگاه ایشان، باور به لزوم حاکمیت دین نه فقط در تاریخ اسلام، بلکه در طول تاریخ حیات انسانی منشأ ایجاد حرکت‌های اجتماعی شده است که هدف‌گذاری آنها زمینه‌سازی برای حاکمیت دین بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، صص ۲۹۷-۲۹۸).

البته به نظر می‌رسد کوشش انقلابی جوامع دین‌مدار در این جهت را نمی‌توان صرفاً به تعبد آنها به دستورهای دینی برگرداند، بلکه تحلیل عقلانی ایشان درباره این مسئله که تنها انقلابی که می‌تواند همه مصالح مردم را تأمین و تضمین کند و خود، مسائل و

مشکلات جدیدی پدید نیامورد، انقلاب اسلامی است نیز در این جهت مؤثر است (مصباح

یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص ۴۱۰).



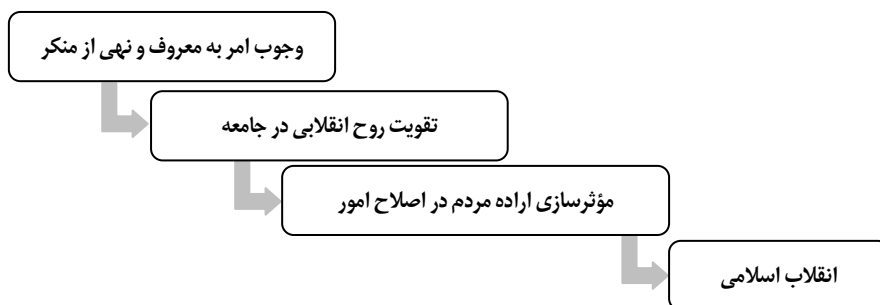
۲-۳. امر به معروف و نهی از منکر

از منظر حکمت سیاسی، نظارت و مطالبه‌گری شهروندان در مسئولیت اجتماعی ایشان ریشه دارد. مسئولیت‌پذیری سه کارکرد اساسی در فرایند مدیریت اجتماعی دارد: اولاً، با افزایش حساسیت افراد به مسائل پیرامونی، آگاهی آنان از تحولات سیاسی- اجتماعی افزایش می‌یابد؛ ثانیاً، ارادهٔ اثرگذاری مطلوب بر روند امور جامعه را تقویت کرده و شهروندان مسئول را به شهروندان مؤثر تبدیل می‌کند؛ ثالثاً اصلاح‌گری سیاسی را به صورت فرایندی چندسطحی و از قاعده به سمت رأس هرم قدرت سیاسی تغییر می‌دهد و زمینه را برای شکل‌گیری فرایندهای اصلاح توده‌ای فراهم می‌سازد؛ از همین رو اسلام به دلیل آنکه برخورداری از محیط مناسب را شرط اصلی اجرای برنامه سعادت‌بخش خود می‌داند، مسئولیت مشترک پاسداری از نیکی‌ها و نابودی بدی‌ها در فضای سیاسی- اجتماعی جامعه را متوجه عموم شهروندان جامعه اسلامی می‌کند؛ بر همین اساس یکی دیگر از ریشه‌هایی که فیلسوفان سیاسی آن را در شکل‌گیری انقلاب اسلامی مؤثر می‌دانند، امر به معروف و نهی از منکر و وجوب آن بر همه مکلفان مسلمان است. امر به معروف و نهی از منکر به لحاظ فعل مکلفان، موضوعی فقهی است؛ ولی از آنجا که فلسفه سیاسی می‌تواند موضوعات خود را از فقه و آموزه‌های دینی اخذ کند و تحلیل عقلانی از آنها ارائه دهد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵)، در تحلیل حکیمان سیاسی، بر

مبانی فکری انقلاب اسلامی توجه شده است. از منظر حکیمان، انقلاب اسلامی حرکتی اصلاحی است؛ هر چند در اصطلاح مدرن، میان انقلاب و اصلاح تمایز برقرار می‌کنند. اصلاح در اصطلاح سیاسی مدرن، معادل واژه «reform» در زبان انگلیسی است و در مقابل انقلاب به کار می‌رود. از این منظر، دگرگونی‌هایی که در جامعه به صورت تدریجی و آرام ایجاد می‌شود، اصلاح نام دارد؛ در حالی که انقلاب به معنای تغییر اجتماعی ناگهانی و سریع است که گاهی همراه با خشونت است. بر خلاف دیدگاه مدرن، فیلسوفان مسلمان با توجه به معنای اصلاح در منابع دینی مانند روایت سیدالشهدا علیه السلام که فرمود: «خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّی»؛ برای اصلاح امت جدم قیام کردم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۲۹)، این واژه را دارای مفهوم عامی می‌دانند که هرگونه مبارزه با فساد را خواه به صورت تدریجی و غیر بنیادین و خواه به صورت دفعی و بنیادین شامل می‌شود. با این تعریف، انقلاب خود می‌تواند بزرگ‌ترین اصلاح در یک جامعه تلقی گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، صص ۱۲۶-۱۲۷؛ مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۴، ص ۱۱۳)؛ بنابراین انقلاب اسلامی، نوعی قیام اصلاح‌گرایانه است که آیت‌الله خامنه‌ای مبنای آن را امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۸/۲۰)؛ زیرا این فریضه از فرایضی است که روح انقلابی را در جامعه اسلامی حاکم می‌کند. از دیدگاه وی «این دو واجب روح اسلام را حفظ می‌کنند و سبب بقای حالت انقلابی در جامعه می‌شوند. حالت انقلابی، به معنای برداشتن نیزه و شمشیر نیست؛ بلکه به معنای باقی ماندن آن ارکان و شرایطی است که ضامن بقای فکر و هدف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، صص ۴۷۴-۴۷۵). وی در ادامه، با بیان روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ»؛ امت من بر اساس خیر در جریان خواهند بود تا وقتی که به این کارها اقدام کنند، امر به معروف و نهی از منکر کنند و همکاری بر نیکی و تقوا نمایند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۹۴)، معتقد است اگر شهروندان جامعه اسلامی بر امر به معروف و نهی از منکر مداومت داشته باشند، بر آن حالت انقلابی که اسلام در جامعه به وجود می‌آورد، باقی خواهند ماند و در غیر این صورت، نظام‌های طاغوتی بر آنها سلطه خواهند یافت؛ زیرا امر و نهی برای

خدا، روح انقلابی اسلام است و تمسک به آن موجب می‌شود بتوان آسیب‌هایی را که گاهی با حاکمیت نظام غیردینی بر جامعه ایجاد می‌شوند، ریشه کن کرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۳، صص ۴۸۳-۴۸۴).

بنا بر آنچه از اندیشه حکیمان سیاسی درباره انقلاب اسلامی بیان گردید، برای تحقق انقلاب اسلامی، وجود روحیه تهاجم و نفی و انکار لازم است و نارضایتی و خشم به تنهایی کافی نیست. اسلام از طریق فرمان‌هایی مانند امر به معروف و نهی از منکر، روحیه تعرض نسبت به مفاسد را در جامعه نهادینه می‌کند؛ زیرا توحید اسلام، متشکل از نفی و اثبات است: کفر به طاغوت و ایمان به الله؛ از این رو ایمان اسلامی یک ایمان انقلابی است که در صورت تحقق، به طغیان علیه نظم طاغوتی حاکم و تلاش برای برقراری نظم الهی منجر می‌شود. از دیدگاه استاد مطهری، درست در همین نقطه است که نقش اسلام برجسته می‌گردد؛ زیرا آموزه‌های دینی چون امر به معروف و نهی از منکر، عنصر شورش و تعرض به نابسامانی‌ها را در افراد جامعه ایجاد می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۷۳).

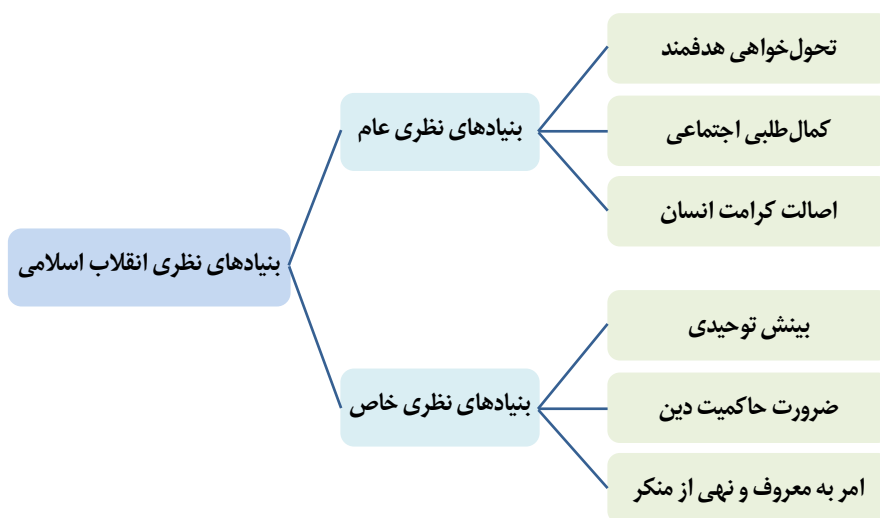


نتیجه گیری

انقلاب اسلامی در مفهوم فلسفی آن، انقلابی است مبتنی بر بنیادهای نظری الهی-اسلامی و ریشه دار در فطرت الهی و دغدغه‌های انسانی مردمی که با آرمان ساخت جامعه اسلامی، علیه نظم طاغوتی حاکم قیام می‌کنند. آنچه جامعه انقلابی را وامی‌دارد تا در میان مدل‌های گوناگون انقلابی‌گری در مسیر انقلاب اسلامی گام بگذارد و تغییر

وضع موجود را در بستر این انقلاب پی بگیرد، مؤلفه‌هایی است که در کیفیات انسان‌شناسانه این مردم و عقیده اسلامی آنها ریشه دارد. از این منظر، حکیمان سیاسی مسلمان، بنیادهای نظری موجد انقلاب اسلامی را در دو دسته عام و خاص بررسی می‌کنند. بنیادهای نظری عام ناظر به کیفیت نفسانی و روحانی شهروندان جامعه انقلابی است که از یک سو کرامت انسانی خود را در ذیل نظام حاکم، مخدوش شده می‌یابند و از سوی دیگر با احیای روحیه تحول‌طلبی هدف‌مند در آنها برای ایجاد تغییر مثبت در حیات اجتماعی خویش، در طریق انقلاب گام می‌گذارند و به دلیل کمال‌طلبی اجتماعی خویش، در میان مدل‌های محتمل انقلاب، الگوی انقلاب اسلامی را برای ایجاد تغییر بر می‌گزینند. بنیادهای نظری خاص انقلاب اسلامی نیز با ارزش‌ها و آموزه‌های بنیادین پذیرفته‌شده شهروندان مسلمان ارتباط دارد و با تحریک بُعد مذهبی ملت، آنها را به قیام وا می‌دارد. از سویی، بینش توحیدی با توجه به اتکای بر نفی باطل و اثبات حق، نخست مردم را به طغیان علیه نظام طاغوتی حاکم و سرنگونی آن و سپس برقراری نظم الهی در جامعه امر می‌کند؛ زیرا محور حرکت‌های اصلاحی در جامعه، توحید است و اهداف دیگری چون رفع نیازها و حفظ عزت به‌رغم اهمیت، تنها در طول عنصر توحید تأثیرگذار هستند؛ بنابراین آحاد بشر وظیفه دارند برای جلب رضای الهی، کژی‌های موجود در جامعه را محکوم و روابط اجتماعی را بر اساس معیارهای الهی سامان دهند. ضرورت حاکمیت دین نیز با تأکید بر این نکته که وجود نظام سیاسی غیراسلامی به معنای اجرانشدن احکام اسلامی است، مردم را به تلاش برای ایجاد نظام اسلامی از طریق انقلاب اسلامی فرا می‌خواند تا بدین شکل شرایط اجتماعی مطلوب نیز برای تربیت افراد مؤمن و بافضیلت فراهم گردد. افزون بر آنکه ضرورت امر به معروف و نهی از منکر نیز با توجه به اقتضائات خاص آن، روح انقلابی را در جامعه اسلامی حاکم می‌کند تا جایی که برخی حکیمان، انقلاب اسلامی را تحقق عینی امر به معروف و نهی از منکر قلمداد می‌کنند. با توجه به مباحث پیش‌گفته به نظر می‌رسد بتوان بنیادهای نظری طرح‌شده را در دو دسته بنیادهای انسان‌شناختی و دین‌شناختی از یکدیگر تفکیک کرد. این تفکیک می‌تواند مؤید این مطلب باشد که از منظر حکیمان معاصر، در میان

مجموعه عوامل خرد و کلان مؤثر بر تحقق انقلاب اسلامی، عوامل مرتبط با ویژگی‌های انسانی و دینی جامعه، تأثیر بیشتری در روند انقلاب دارند؛ چنان‌که در مباحث بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران امام خمینی علیه السلام نیز بر نقش حداکثری تحول روحی مردم و دغدغه‌ها و آرمان‌های دینی ایشان در شکل‌گیری انقلاب اسلامی تأکید متمایزی وجود دارد.



فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. برنجکار، ر. (۱۳۷۹). مفهوم حکمت در قرآن و حدیث. در: صحیفه مبین (مجموعه مقالات). شماره ۴، صص ۸۵-۱۰۰.
۲. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۰/۰۵/۲۴). بیانات در دیدار جمعی از شعرا. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=16980>
۳. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۹/۰۳/۲۹). بیانات در دیدار با نمایندگان دوره ششم مجلس شورای اسلامی. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3013>
۴. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۲/۰۷/۲۲). بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان زنجان. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech?nt=2&year=1382>
۵. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۴/۱۱/۱۸). بیانات در دیدار پرسنل نیروی هوایی. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3330>
۶. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۷/۳/۲۱). بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4029>
۷. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۶۶/۰۶/۳۱). سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در چهل و دومین مجمع عمومی سازمان ملل، نیویورک. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech?nt=2&year=1366>
۸. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۶۹/۰۳/۱۰). پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی علیه السلام. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2316>

۹. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۵/۸/۲۰). بیانات در دیدار مردم شاهرود. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3366>
۱۰. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۴/۱۱/۱۸). بیانات در دیدار پرسنل نیروی هوایی. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3330>
۱۱. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۴/۱۲/۰۸). بیانات در دیدار استانداران سراسر کشور. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3331>
۱۲. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۸۲/۰۸/۱۱). بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3202>
۱۳. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۹/۰۲/۲۳). بیانات در خطبه‌های نماز جمعه تهران. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3005>
۱۴. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۱/۰۴/۲۲). بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور، در سالروز شهادت امام سجاد (علیه السلام). قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2627>
۱۵. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۷۰/۰۳/۲۶). پیام به حجاج بیت‌الله الحرام. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2464>
۱۶. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۵/۰۷/۲۸). بیانات در دیدار نخبگان علمی جوان. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34703>
۱۷. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۶۸/۱۱/۰۹). سخنرانی در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در آستانه‌ی یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران. قابل دسترس در:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2259>
۱۸. خامنه‌ای، س.ع. (۱۳۹۳). تفسیر سوره براءت. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۹. جعفری تیریزی، م.ت. (۱۳۷۹). مولوی و جهان‌بینی‌ها. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.

۲۰. جعفری تبریزی، م.ت. (۱۳۹۳). معرفت‌شناسی (تدوین: ع. نصری). تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۲۱. جوادی آملی، ع. (۱۳۷۸). حماسه و عرفان (تنظیم و ویرایش: م. صفایی). قم: مرکز نشر اسراء.
۲۲. جوادی آملی، ع. (۱۳۸۳). تفسیر موضوعی قرآن مجید (ج ۱۷). قم: مرکز نشر اسراء.
۲۳. جوادی آملی، ع. (۱۳۸۹). ولایت فقیه: ولایت فقاہت و عدالت (ج ۱۷، تنظیم: م. محرابی). قم: مرکز نشر اسراء.
۲۴. خسروپناه، ع. (۱۳۸۸). چستی حکمت در قرآن، روایت و فلسفه. مشکوه، شماره ۱۰۳، صص ۱۲-۳۶.
۲۵. خمینی، ر.ا. (۱۳۷۳۹). ولایت فقیه (حکومت اسلامی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۶. خمینی، ر.ا. (۱۳۷۸). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی. (ج ۵، ۸-۱۰). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۷. دهخدا، ع.ا. (۱۳۷۷). لغتنامه. (ج ۳). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۸. سبزواری، م.ب. (۱۳۸۱). روضة الأنوار عباسی: مبانی اندیشه سیاسی و آیین مملکت‌داری (مصحح: ن. لک‌زایی). قم: بوستان کتاب.
۲۹. سیاهپوش، ا. (۱۴۰۱). انقلاب اسلامی در منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله). تهران: دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام رهبری در دانشگاه).
۳۰. شادی‌افین، ح. (۱۳۹۸). انقلاب اسلامی ایران از منظر آیت‌الله جوادی آملی: زمینه‌ها، علل شکل‌گیری و استمرار آن. قم: مهر امیرالمومنین علیه السلام.
۳۱. شهرزوری، م. (۱۳۸۳). رسایل الشجرة الالهية في علوم الحقایق الربانية (ج ۱). تهران: انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۳۲. صدر، م.ب. (۱۳۹۳). اسلام، راهبر زندگی؛ مکتب اسلام؛ رسالت ما (مترجم: م. زندیه). قم: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.

۳۳. صدر، م.ب. (۱۴۲۱ق). الاسلام يقود الحياه. در: الاسلام يقود الحياه، المدرسه الاسلاميه، رسالتنا. قم: مركز الابحاث و الدراسات التخصصيه للشهيد الصدر.
۳۴. صدرالدين شيرازي (ملاصدرا)، م. (۱۴۲۵ق). الحكمة المتعالية. (ج ۷). قم: طبعه النور.
۳۵. عليخاني، ع.ا. (۱۳۹۷). خرد خفته؛ فلسفه و حکمت سياسي اسلامي و گذار به سياست عملي. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۶. كيخا، ن؛ لک زايي، ش. (۱۴۰۲). رهيافت حکمي به انقلاب اسلامي (تحليل انقلاب اسلامي از منظر حکمت متعاليه). تهران: انتشارات سروش.
۳۷. لک زايي، ن؛ لک زايي، ر. (۱۳۹۰). تحليل انقلاب اسلامي ايران در چارچوب حکمت متعاليه. پژوهشنامه متين، ۱۳(۵۱)، صص ۱۳۱-۱۵۵.
۳۸. مجلسي، م.ب. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. (ج ۴۴، ۹۷). (مصحح: جمعي از محققان). بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۹. مصباح يزدي، م.ت. (۱۳۸۲). آذرخشي ديگر از آسمان کربلا (ويراستار: م. پاک روان). قم: مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني علیه السلام.
۴۰. مصباح يزدي، م.ت. (۱۳۸۵). فلسفه سياست (۱)؛ مفهوم شناسي و روش شناسي. معرفت فلسفي، شماره ۱۴، صص ۲۹-۱۱.
۴۱. مصباح يزدي، م.ت. (۱۳۸۸). مشکات: شرح نهايه الحکمه. (ج ۲، تحقيق و نگارش: ع.ر. عبوديت). قم: مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني علیه السلام.
۴۲. مصباح يزدي، م.ت. (۱۳۹۰ الف). مشکات: جامعه و تاريخ از نگاه قرآن. قم: مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني علیه السلام.
۴۳. مصباح يزدي، م.ت. (۱۳۹۰ ب). مشکات: نظريه سياسي اسلام (نگارش: ک. سبحاني). قم: انتشارات مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني علیه السلام.
۴۴. مصباح يزدي، م.ت. (۱۳۹۲). انقلاب اسلامي و ريشه هاي آن (تحقيق و نگارش: ق. شبان نيا). قم: مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني علیه السلام.

۴۵. مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۹۳). سجاده‌های سلوک. (ج ۲، تدوین و نگارش: ک. سبحانی). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۶. مطهری، م. (۱۳۶۸). مجموعه آثار استاد شهید مطهری. (ج ۲، ۱۵، ۲۴). تهران: صدرا.
۴۷. مطهری، م. (۱۳۷۸). یادداشت‌های شهید مطهری. (ج ۱، ۱۰). تهران: صدرا.
۴۸. یوسفی‌راد، م. (۱۳۸۶). امکان فلسفه سیاسی اسلام. قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
49. Robertson, D. (2004). *The Routledge Dictionary of Politics*. London: Taylor & Francis e-Library.
50. *Oxford learners dictionaries (202)*. URL= <https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition /english/revolution?q=Revolution>.

References

* Holy Quran

1. Alikhani, A. A. (1397 AP). *Dormant Wisdom: Islamic Political Philosophy and Transition to Practical Politics*. Tehran: Tehran University Press.
2. Berenjkari, R. (1379 AP). The Concept of Wisdom in the Quran and Hadith. *Sahifeh Mobin*, 4, pp. 85-100. [In Persian]
3. Dehkhoda, A. A. (1377 AP). *Dictionary* (Vol. 3). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
4. Islami, D. (n.d.). *On the eve of the eleventh anniversary of the victory of the Islamic Revolution of Iran*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2259> [In Persian]
5. Jafari Tabrizi, M. T. (1379 AP). *Molavi and Worldviews*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Allameh Jafari's Works. [In Persian]
6. Jafari Tabrizi, M. T. (1393 AP). *Epistemology* (A. Nasri, Ed.). Institute for Compilation and Publication of Allameh Jafari's Works. [In Persian]
7. Javadi Amoli, A. (1378 AP). *Epic and Mysticism* (M. Safaei, Ed.). Qom: Asra. [In Persian]
8. Javadi Amoli, A. (1383 AP). *Thematic Interpretation of the Noble Quran* (Vol. 17). Qom: Asra. [In Persian]
9. Javadi Amoli, A. (1389 AP). *Guardianship of the Jurist: Guardianship of Jurisprudence and Justice* (M. Mehrabi, Ed., Vol. 17). Qom: Asra. [In Persian]
10. Keikha, N., & Lakzaei, Sh. (2023). *A deterministic approach to the Islamic revolution (analysis of the Islamic revolution from the perspective of transcendental wisdom)*. Tehran: Soroush Publications. [In Persian]
11. Khamenei, S. A. (1366/06/31). *Speech of Ayatollah Khamenei at the 42nd General Assembly of the United Nations, New York*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech?nt=2&year=1366> [In Persian]
12. Khamenei, S. A. (1368/11/09). *Speech in the meeting with officials and executives of the republican system*. [In Persian]

13. Khamenei, S. A. (1369/03/10). *Message on the occasion of the first anniversary of the demise of Imam Khomeini*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2316> [In Persian]
14. Khamenei, S. A. (1371/04/22). *Speech in the meeting with commanders of Basij forces, groups, and categories of Ashura of the country's resistance forces on the anniversary of the martyrdom of Imam Sajjad*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2627> [In Persian]
15. Khamenei, S. A. (1379/02/23). *Speech in Friday Prayers of Tehran*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3005> [In Persian]
16. Khamenei, S. A. (1379/03/29). *Speech in the meeting with the representatives of the sixth session of the Islamic Consultative Assembly*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3013> [In Persian]
17. Khamenei, S. A. (1382/07/22). *Speech in the meeting with professors and students of universities in Zanjan province*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech?nt=2&year=1382> [In Persian]
18. Khamenei, S. A. (1382/08/11). *Speech in the meeting with officials and agents of the system*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3202> [In Persian]
19. Khamenei, S. A. (1384/11/18). *Speech in the meeting with the personnel of the Air Force*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3330> [In Persian]
20. Khamenei, S. A. (1384/11/18). *Speech in the meeting with the personnel of the Air Force*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3330> [In Persian]
21. Khamenei, S. A. (1384/12/08). *Speech in the meeting with governors of all provinces*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3331> [In Persian]
22. Khamenei, S. A. (1385/8/20). *Speech in the meeting with the people of Shahroud*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3366> [In Persian]

23. Khamenei, S. A. (1387/03/21). *Speech of the Supreme Leader of the Islamic Revolution in the first meeting with the representatives of the eighth session of the parliament*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=4029> [In Persian]
24. Khamenei, S. A. (1390/05/24). *Speeches in a Gathering of Poets*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=16980> [In Persian]
25. Khamenei, S. A. (1391/06/16). *Message to the pilgrims of the Holy House of God*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=2464> [In Persian]
26. Khamenei, S. A. (1393 AP). *Interpretation of Surah Beraat*. Tehran: Islamic Revolution Publications. [In Persian]
27. Khamenei, S. A. (2016/10/19). *Speech in the meeting with young scientific elites*. Retrieved from <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34703> [In Persian]
28. Khomeini, R. (1373 AP). *Guardianship of the Jurist (Islamic Government)*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
29. Khomeini, R. (1378 AP). *Sahifeh Imam: Imam Khomeini's Works Collection*. (Vol. 5). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
30. Khosropanah, A. (1388 AP). The Essence of Wisdom in the Qur'an: Narration and Philosophy. *Mashkooch*, 103, 12-36. [In Persian]
31. Lakzaei, n., & Lakzaei, R. (2011). An Analysis of Iran's Islamic Revolution in the framework of transcendental wisdom. *Matin Research Journal*, 13(51), pp. 131-155. [In Persian]
32. Majlisi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Group of scholars, Ed., Vols. 97 & 44). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
33. Mesbah Yazdi, M. T. (1382 AP). *Another Radiance from the Sky of Karbala* (M. Pakravan, Ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]

34. Mesbah Yazdi, M. T. (1385 AP). Philosophy of Politics (1): Conceptualization and Methodology. *Ma'arif-e Falsafi*, 14, 29-11. [In Persian]
35. Mesbah Yazdi, M. T. (1390 a AP). *Meshkat: Society and History from the Perspective of the Qur'an*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
36. Mesbah Yazdi, M. T. (1390 b AP). *Meshkat: Islamic Political Theory* (K. Sobhani, Ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
37. Mesbah Yazdi, M. T. (1392 AP). *The Islamic Revolution and Its Roots* (Q. Shabanniya, Ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
38. Mesbah Yazdi, M. T. (1393 AP). *Sajadehay-e Soluk* (K. Sobhani, Ed., Vol. 2). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
39. Mesbah Yazdi, M. T. (1388 AP). *Meshkat: Explanation of Nahayat al-Hikmah* (A. R. Abbouditat, Ed., Vol. 2). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Arabic]
40. Motahhari, M. (1368 AP). *The Complete Works of Martyr Professor Motahhari* (Vols. 2, 15 & 24). Tehran: Sadra. [In Persian]
41. Motahhari, M. (1378 AP). *The Notes of Martyr Professor Motahhari* (Vols. 1 & 10). Tehran: Sadra. [In Persian]
42. Mulla Sadra. (1425 AH). *Al-Hikmah al-Muta'aliyah* (Vol. 7). Qom: Tali'at al-Nur. [In Arabic]
43. Oxford learners dictionaries (2002). URL= <https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/english/revolution?q=Revolution>.
44. Robertson, D. (2004). *The Routledge Dictionary of Politics*. London: Taylor & Francis e-Library.
45. Sabzewari, M. B. (1381 AP). *Rozat al-Anwar Abbasi: Foundations of Political Thought and Constitutionalism* (N. Lakzai, Ed.). Qom: Bustan Ketab. [In Persian]

46. Sadr, M. B. (1393 AP). *Islam, the Guide to Life; the School of Islam; Our Mission* (M. Zandi, Trans.). Qom: Center for Research and Specialized Studies of Shahid Sadr. [In Persian]
47. Sadr, M. B. (1421 AH). *Al-Islam yaqud al-hayah. Dar: Al-Islam yaqud al-hayah, al-madrasah al-Islamiyyah, risalatuna*. Qom: Center for Research and Specialized Studies of Shahid Sadr. [In Arabic]
48. Siahpoush, A. (2022). *Islamic revolution in the intellectual system of Ayatollah Khamenei* (Damzaleh). Tehran: Maarif Publishing Office (affiliated to the Institute Representing The Supreme Leader in the university). [In Persian]
49. Shaadifin, H. (2018). *Iran's Islamic Revolution from the perspective of Ayatollah Javadi Amoli: Backgrounds, causes of its formation and continuation*. Qom: Mehr Amir al-Mominin. [In Persian]
50. Shahrouzi, M. (1383 AP). *Resāyeh al-Shajarah al-Ilahiyyah fi 'Ilm al-Haqā'iq al-Rabbaniyyah* (Vol. 1). Tehran: Institute of Wisdom and Philosophy of Iran. [In Arabic]
51. Yousefi Rad, M. (1386 AP). *The Possibility of Islamic Political Philosophy*. Qom: Islamic Research Foundation for Culture and Sciences. [In Persian]